MEJDS. 2020; 10:3.

Published online 2020 Apr. **Research Article**

Social Construction of Disability in Pre-Revolutionary Cinema and Iran's 60s (A Case Study of Movies in the World was Alien and A Little Bird of Happiness)

Assadian M[1], *Amir Mazaheri AM[2], Kamali M[3]

Author Address
1. PhD Student in Communication Studies, Islamic Azad University, Science and research branch, Tehran, Iran;
2. PhD in sociology, Associate Professor, Islamic Azad University, Central branch, Tehran, Iran;
3. PhD in General Physician, Full Professor, Tehran University of Medical Sciences (Iran), Tehran, Iran.
***Corresponding author Email:** a.amirmazaheri@gmail.com

Received: 2018 September 28; **Accepted:** 2018 July 30

Abstract

Background & Objective: Cultural and historical changes are the basis of social events with a variety of characteristics that affect the media–communication structure of a country at specific timescales. Accordingly, we see a bilateral relationship between history, the culture of specific times with discourses and representations as a constructive factor in building different images in the media. Given the function of mass media in reflecting the narratives and experiences of the social minorities, it is essential to have a critical look at the field of visual media, especially cinema. The cinema has become a communication tool with its visual features and its integration with verbal and discursive features, which is more capable of reflecting the living and social conditions of minorities in a society than other media. Among the marginal groups that have been marginalized through the mechanisms of media discourse are disabled people. With the help of creating discursive structures and procedures for reflecting the lives of people with disabilities, cinema helps to create a discursive order in this field. Therefore, with regard to recognizing how to deal with the field of disability in Iranian cinema, the main purpose of this research was to provide a comparative discursive analysis and constructivist of the cinema of disability before the revolution and the sixties of Iran.

Methods: The main method used in this research was qualitative research method of critical discourse analysis using Ruth Wodak's cultural–historical discourse technique. Discourse is a social outcome that raises the importance of the concept and issue of power. Discourse activities have major ideological effects as they help to produce and reproduce unequal power relations between social classes, as well as minorities and ethnic–cultural majority, through the ways and means of representing objects and positions people do. The method of sampling in this research was purposefully unpredictable, with one discussed in 1960 and 1961 disability cinemas and one in the disability cinema of the 1962, using the Roth Wodak's linguistic strategies. Wodak believes in the critical approach of discourse to historical, social and cultural foundations in the formation of a category. Since the purpose of this study was to identify the mutual and structuralism of the phenomenon of disability and cinema as a tool for social reflection of disability conditions in decades before the revolution and the 60s, the language features of films were identified. A historical discourse based on the sociological and cultural context of the cinema was presented.

Results: The most important conceptual categories that were found in the social construction of the cinema of disability before the revolution were the lack of activism of the disabled in society, social isolation. On the other hand, the cinema of the 1962 on the presentation of consistent character with the people around him and with the power of learning and communication. Change in the socio–cultural discourse approach Disability category in the cinema is evident from the medical–biological paradigm to the social and structuralism paradigm. Given that, the traditional framework of disability and disability emphasizes the nature of medical disability, focusing on individual–centered disabilities. Meanwhile, the new paradigm defines the medical structure of the disability and, by redefining the disability, defines them as a community–built problem that is being rebuilt.

Conclusion: The cinema of disability in Iran, based on the social constructivist approach, depicts disability in the form of critical discourse analysis, and the institutions and actors involved in the development of disability discourse in the decades before and after the revolution played a significant role. The most important constituent institutions of disability discourse in the pre–revolutionary cinema, family and society, and in the cinema of the sixties, was the family, society and the institution of education. Considering the issue of teaching in the field of learning the disabled and the psychological support of teachers in this field are significant features of disability discourse in the 1962.

Keywords: Disability, Social structuralism, Cinema, Critical discourse analysis.

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.21.0]

Copyright © 2016, MEJDS. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مجله مطالعات ناتوانی ۱۳۹۹؛ (۱۰):۳.

انتشار برخط فروردین ۱۳۹۹ مقاله پژوهشی اصیل

ساخت اجتماعی معلولیت در سینمای قبل از انقلاب و دهۀ شصت ایران (مطالعۀ موردی فیلم‌های در دنیا بیگانه بودم و پرندۀ کوچک خوشبختی)

مونا اسدیان[۱]، *امیرمسعود امیر مظاهری[۲]، محمد کمالی[۳]

توضیحات نویسندگان

۱. دانشجوی دکتری علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران؛

۲. دکترای جامعه‌شناسی، دانشیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران؛

۳. دکترای تخصصی آموزش بهداشت، استاد، دانشگاه علوم‌پزشکی تهران (ایران)، تهران، ایران.

*رایانامۀ نویسندۀ مسئول: a.amirmazaheri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸ مرداد ۱۳۹۷؛ **تاریخ پذیرش:** ۶ مهر ۱۳۹۷

چکیده

زمینه و هدف: رسانه‌ها آیینۀ تمام‌نمای کنش‌ها و واکنش‌ها و بازنمایی‌ها و نیز کلیشه‌سازی‌ها در جامعه هستند و در این مسیر، رسانه‌های تصویری با نمایش فیزیکی و تصویری تعامل‌ها، بازتاب بهتری از گروه‌های اجتماعی مختلف نظیر معلولان ارائه می‌کنند. این مطالعه با هدف بررسی تحلیل گفتمانی تطبیقی و برساخت‌گرایانه از سینمای ناتوانی قبل از انقلاب و دهۀ شصت ایران انجام شد.

روش‌بررسی: روش اصلی پژوهش کیفی بود و با استفاده از تحلیل گفتمان فرهنگی‌تاریخی روث وداک صورت گرفت. نمونه‌گیری به‌شیوۀ هدفمند غیراحتمالی انجام پذیرفت که یک‌فیلم از سینمای معلولیت دهۀ چهل و پنجاه و یک‌فیلم از سینمای معلولیت دهۀ شصت به‌کمک راهبردهای زبان‌شناختی روث وداک تحلیل گفتمان شد.

یافته‌ها: ساخت اجتماعی سینمای معلولیت در مقوله‌بندی‌های مفهومی سینمای قبل از انقلاب مبتنی‌بر نبود کنشگری فعال معلولان در جامعه و انزوا و طرد اجتماعی بوده و درمقابل، سینمای دهۀ شصت بر ارائۀ شخصیت سازگارپذیر با اطرافیان و دارای قوای یادگیری و ارتباطی تأکید دارد.

نتیجه‌گیری: سینمای معلولیت در ایران براساس رویکرد سازه‌گرایی اجتماعی، مقولۀ معلولیت را در قالب تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی کرده و نهادها و کنشگران دخیل در شکل‌گیری گفتمان معلولیت در دهه‌های قبل و بعد از انقلاب نقش مهمی دارند.

کلیدواژه‌ها: معلولیت، برساخت‌گرایی اجتماعی، سینما، تحلیل گفتمان انتقادی.

حق انتشار محفوظ است © ۱۳۹۵ ، مجله مطالعات ناتوانی. این یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت مجوز اختیار_غیرتجاری ۴/۰ بین‌المللی (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/deed.fa) منتشر شده است که به شما اجازه می‌دهد که مواد منتشر شده در این مقاله را با شرط ارجاع مناسب به نسخۀ اصلی، به‌طور غیرتجاری نسخه‌برداری و توزیع کنید.

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.21.0]

۱ مقدمه

در تاریخ رسانه طی سال‌های مختلف، بازتاب متفاوتی از چهرهٔ معلولان مشاهده شده است. روایت‌های گوناگونی که در این زمینه و در قالب‌های مختلف رسانه‌ای دیده می‌شود، اهمیت بحث ناتوانی و کم‌توانی را در جامعه بیان می‌دارد که در سالیان متمادی باتوجه به وضعیت اجتماعی موجود به‌صور متفاوت نمود پیدا کرده و رسانه‌ای شده است. واقعیت اجتماعی معلولیت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: گسترهٔ متنوعی از تجربهٔ اختلال توسط گروه بزرگی از افراد که موقعیت مشابهی دارند؛ اعم‌از محرومیت، به حاشیه رانده‌شدن و تحت سوءاستفاده قرارگرفتن (۱). باتوجه به تعریف لغت‌نامهٔ آکسفورد از معلولیت، این واژه برای اشاره به ناتوانی یا عجز عضوی از فرد، ارتباط معلولیت با پول، وضعیت ذهنی یا بدنی یا عجز برساخته توسط قانون به‌کار می‌رود. در این مجموعه تعاریف، معلولیت به افراد معطوف شده است؛ وضعیتی پزشکی یا اجتماعی که با انتظارهای نقش و فقیربودن ربط دارد. محدودیت‌هایی در توانایی افراد برای انجام کار و کسب درآمد که برساختهٔ جامعه و قوانینش است (۲). طبق مدل اجتماعی‌بومی (بوم‌شناختی)، ناتوانی تابعی از اختلال فرد در بستر یا زمینهٔ اجتماعی بازتعریف می‌شود. محدودیت‌های اجتماعی و ساختاری به‌عنوان عوامل اصلی تأکید بر تجربهٔ داشتن ناتوانی است (۳).

از زمان روی‌کارآمدن سینما، فیلم‌ها شاخص و بازتابی از نگرش‌های جامعهٔ زمان خود و موقعیت اجتماعی حاکم بر آن محسوب شده‌اند. معلولیت نیز در میان اقلیت‌های اجتماعی موجود، بخشی را در سینما به‌خود اختصاص داد که در طول تاریخ این رسانهٔ دیداری با فراز و نشیب‌هایی از نظر نگرشی روبه‌رو بوده است.

ازآن‌جاکه هنر، آیینهٔ جامعه است و به‌واسطهٔ جامعه مشروط شده و تعیین می‌شود (۴)، در ابتدا سینمای جهان و ایران شاهد رویکردی محافظه‌کارانه در فرهنگ عامه درقبال افراد کم‌توان بوده است؛ رویکردی که مبتنی‌بر ناتوانی است؛ اما با پیشرفت در حوزه‌های اجتماعی و حقوقی، بازنمایی‌های افراد معلول در فیلم‌ها نیز تکامل یافت. حضور معلولان در سینما و بازنمایی شیوهٔ زندگی و تعامل‌های ارتباطی آن‌ها، موجب شکل‌گیری گفتمان رسانه‌ای معلولیت در سینما شد. گفتمان‌ها با استفاده از ظرفیت‌های گستردهٔ زبانی به تسلط یا طرد رویکرد اجتماعی مخصوصی کمک می‌کند. در این میان، سینما با به‌کارگیری رویکردهای خاص زبانی به تقویت یا تضعیف جایگاه اقلیت کم‌توان در این رسانه یاری می‌رساند. درحقیقت آنچه در ارتباط با زبان به‌مثابهٔ گفتمان در فیلم به‌نظر می‌رسد این است که گاه فیلم‌ها خود، در مقام متن تحلیل می‌شود. متن‌ها به‌مانند زبان‌اند و قوانین زبان‌شناسی را می‌توان بر آن‌ها هم اعمال کرد. زبان، افراد را قادر می‌سازد که اطلاعات، احساسات، افکار و چیزهای مشابه دیگر را باهم مبادله کنند و این کار را با ایجاد نظام‌ها و قواعدی انجام دهند که مردم به یادگیری آن‌ها می‌پردازند (۵).

ارتباط تنگاتنگ زبان و ساخت اجتماعی، منجربه شکل‌گیری معلولیت برساخت‌گرایانه در متون رسانه‌ای می‌شود. رسانه‌های جمعی نقش مهمی در جامعه‌پذیری و تأثیرگذاری بر ساخت معنا دارند. آن‌ها راه‌هایی را شکل می‌دهند که ازطریق آن افراد، دنیای پیرامون خود را درک می‌کنند. بسیاری از اشخاص تماسی با معلولان نداشته‌اند؛ بنابراین دانش خود را از راه رسانه‌های جمعی می‌گیرند. پس این مسئله حائز اهمیت خواهد بود که چگونه رسانه‌ها واقعیت را شکل می‌دهند؟ (۶). سازه‌های گفتمانی از صورت معلولیت، بیشتر به‌وسیلهٔ باورهای دریافت‌شده در ذهن مردم ساخته می‌شود تا تجربهٔ واقعی آن‌ها از معلولیت (۷). این مسئله برخاسته از رویکرد برساخت اجتماعی یا ساختارگرایی اجتماعی در این حوزه است. در این جا معلولیت، موضوعی فرهنگی و نه فردی و پزشکی تعریف شده و بر بررسی روابط قدرت تأکید دارد (۸). ساختارگرایی اجتماعی این امکان را فراهم می‌کند تا معلولیت به‌عنوان اثر ضدمحیطی در نظر گرفته شود که بیش از دارو و درمان به عدالت اجتماعی نیازمند است (۹).

باتوجه به اینکه معلولان در موقعیت اجتماعی متفاوت، در قالب نقش‌ها و جایگاه‌های رسانه‌ای گوناگون و با ظرفیت‌های شخصیتی و عاطفی و ارتباطی مختلف به‌تصویر کشیده شده‌اند و هنر فیلم در همه حال وابستگی نهایی‌اش را به ساختارها آشکار می‌کند (۱۰)؛ ضرورت شناخت راهبردهای گفتمانی را در این زمینه دو چندان خواهد کرد؛ بنابراین هدف اصلی از انجام این پژوهش، شناخت نحوهٔ نگرش به معلولان و بازتاب جایگاه اجتماعی و فرهنگی آن‌ها در رسانهٔ سینمای ایران قبل از انقلاب و دههٔ شصت با استفاده از تکنیک‌های تحلیل گفتمان انتقادی روث وداک بود. به‌دلیل محدودیت بررسی مجموع فیلم‌ها در مقالهٔ حاضر، دو فیلم *در دنیا بیگانه بودم* از دههٔ چهل سینمای معلولیت و *پرندهٔ کوچک خوشبختی* از دههٔ شصت تحلیل شد.

۲ روش‌بررسی

روش بررسی به‌کاررفته در این مطالعه، روش پژوهشی کیفی با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی بود. به‌دلیل تعداد زیاد فیلم‌های سینمای معلولیت ایران، دو فیلم در *دنیا بیگانه بودم* (۱۳۴۴) به کارگردانی نادر بیات و *پرندهٔ کوچک خوشبختی* (۱۳۶۶) به کارگردانی پوران درخشنده ازجمله فیلم‌های شاخص سینمای معلولیت قبل و بعد از انقلاب است که ازطریق تکنیک هدفمند غیراحتمالی انتخاب شده و نمونهٔ معرف برای سینمای معلولیت دههٔ چهل و شصت به‌شمار می‌رود.

شیوه‌های کیفی برخلاف روش‌های پوزیتیویستی که با منطق اندازه‌گیری و کمّی‌سازی (کاربرد آمار) همراه بوده، به تجربه‌های انسانی و کنش‌های اجتماعی می‌پردازد. از دیدگاه روش‌شناسی کیفی، واقعیت‌ها به‌شکلی اجتماعی، توسط انسان‌ها و بین آن‌ها و در خلال فعالیت‌های بیانی و نیز تفسیری ایشان برساخته می‌شود (۱۱).

همچنین رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی بر نقش قدرت و ایدئولوژی به‌مثابهٔ موقعیت فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمانی تأکید می‌کند. این نگرش در دهه‌های هشتاد و نود در قالب تحلیل گفتمان انتقادی جریان غالب رویکرد گفتمانی محسوب شد؛ ازاین‌رو می‌توان ون دایک، وداک، فرکلاف و فوکو را از بنیان‌گذاران تحلیل مذکور در حوزهٔ زبان‌شناسی برشمرد (۱۲). ازسویی‌دیگر گفتمان، نظریه‌ای

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.21.0]

برساخت‌گرایانه است. به‌عقیدهٔ سازه‌گرایی اجتماعی (برساخت‌گرایی)، نوع و شیوهٔ سخن‌گفتن ما دربارهٔ هویت‌ها و فرایندها و روابط اجتماعی، آن‌ها را به‌نحو خنثی بازنمایی نمی‌کند؛ بلکه فعالیت در ایجاد و تغییر آن‌ها نقش دارد. به‌عبارت ساده‌تر، این گفتمان است که آن‌ها را برایمان معنادار و بامفهوم می‌کند (۱۳).

در پژوهش حاضر، روش گفتمانی به‌کاررفته به‌منظور تحلیل متون و موقعیت‌های فیلم‌های نمونه، روش فرهنگی‌تاریخی روث وداک بود. روث وداک از صاحب‌نظران تحلیل انتقادی گفتمان، در رویکرد تاریخی‌گفتمانی خود با تأکید بر ضرورت تئوریزه‌کردن و توصیف ساختارها و فرایندهای اجتماعی خالق متن و مضمون‌های اجتماعی‌تاریخی استدلال می‌کند که همهٔ اطلاعات پس‌زمینه‌ای و تاریخی برای تحلیل و تفسیر لایه‌های گوناگون متن گفتاری یا نوشتاری باید به‌طور نظام‌مندی به‌هم گره زده شود (۱۴). وی بر این عقیده است که قدرت از زبان ناشی نمی‌شود؛ بلکه زبان می‌تواند در اعمال قدرت یا به‌چالش‌کشیدنش و مقاومت دربرابر آن یا مغلوب‌کردن نهایی‌اش به‌کار رود. به‌عبارت‌دیگر وداک مفاهیم تاریخ و قدرت و ایدئولوژی را مفاهیم کلیدی در تحلیل انتقادی گفتمان معرفی می‌کند. او با درنظرگرفتن زبان به‌عنوان شکلی از کردار اجتماعی، وجود رابطه‌ای دیالکتیکی میان کردارهای گفتمانی‌زبانی و حوزه‌های خاص عمل را (ازجمله موقعیت و چهارچوب نهادی و ساختارهای اجتماعی) مفروض می‌دارد که کردارهای گفتمانی درون آن‌ها جای می‌گیرند. تمرکز وداک بر تمامی بافت‌های تاریخی گفتمان در فرایند تبیین و تعبیر، رویکرد وی را از دیگر رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی متمایز می‌کند. به‌طورکلی تحلیل تاریخی گفتمان، روابط میان‌متنی و میان‌گفتمانی بین سخنان، متون، ژانرها و گفتمان‌ها، جامعهٔ فرازبانی، متغیرهای جامعه‌شناختی، تاریخ و باستان‌شناسی از یک‌سازمان یا بستری خاص از فرایند تولید متن، نحوهٔ دریافت و مصرف آن را شامل می‌شود (۱۵). در رویکرد انتقادی گفتمان وداک بین دو مفهوم پیوند عمیقی برقرار است: زبان و قدرت. وداک، زبان را کنشی اجتماعی در نظر می‌گیرد و آن را در قالب متن می‌نگرد (۱۶). او برای عملیاتی‌ساختن رویکرد تاریخی‌گفتمانی خود به پنج نوع راهبرد گفتمانی اشاره می‌کند که هریک در بازنمایی منفی «دیگری» و مثبت از «خود» در قالب منازعات گفتمان‌های رقیب استفاده می‌شود. راهبردها عبارت است از:

۱. راهبرد ارجاعی یا انتسابی (نام‌گذاری): برای طرح‌های زبان‌شناختی چون مقوله‌بندی، عضویت، استعاره و مجاز و بیوگرافی در مطالعهٔ موضوعاتی چون ساخت‌های درون‌گروهی یا برون‌گروهی به‌کار می‌رود؛

۲. راهبرد گزاره‌ای (اسنادی): ویژگی‌های مثبت یا منفی رفتارها را کلیشه یا تخمین می‌زند و خصوصیات کلیشه‌ای کم‌وبیش مثبت یا منفی کنشگران اجتماعی را نام‌گذاری می‌کند؛

۳. راهبرد استدلالی: این راهبرد در استدلال‌هایی منعکس می‌شود که برای توجیه تحسین‌آمیز یا تحقیرآمیز و طرد یا دربرگیرندگی سیاسی افراد به‌واسطهٔ ویژگی‌های مثبت یا منفی آن‌ها استفاده می‌شود؛

۴. راهبرد منظرسازی (دیدگاه‌سازی): راهبرد مذکور به قالب‌دهی یا معرفی گفتمان با به‌کارگیری گزارش و توصیف روایت یا برجسته‌سازی گفتارها و رویدادها می‌پردازد؛ ۵. راهبرد تشدید و تخفیف: این راهبردها در تلاش بوده تا نیروهای غیرکلامی مؤثر گفتارها را افزایش یا کاهش دهد و این کار معمولاً با معرفی ساختارهای معرفت‌شناسی متون انجام می‌شود (۱۴).

خصیصهٔ برجسته‌تر تعریف گفتمان از دیدگاه وداک، ذکر کلان‌ـ موضوع است؛ مثل کلان‌ـ موضوع بیکاری. هر کلان‌ـ موضوعی ممکن است زیرموضوعات زیادی داشته باشد؛ مثلاً بیکاری، زیرموضوعاتی نظیر بازار، اتحادیه‌های تجاری، رفاه اجتماعی، بازار جهانی و... دارد. به‌نظر وداک، گفتمان‌ها باز و پیوندی هستند و به‌هیچ‌وجه نظام‌هایی بسته نیستند. زیرعنوان‌های جدید می‌تواند ایجاد شود و بیناگفتمانیت و بینامتنیت را برای میدان‌های جدید کنش امکان‌پذیر کند (۱۷). مفهوم میدان‌های کنش (نهاد) یکی دیگر از مفاهیم مهمی بوده که وداک به‌کار می‌برد و ممکن است به‌عنوان بخش‌هایی از واقعیت‌های اجتماعی ویژه‌ای فهم شود که به ساختن و شکل‌دادن به چهارچوب گفتمان کمک می‌کند. گفتمانی خاص می‌تواند از درون یک‌میدان کنش شروع شود و در درون میدان کنش دیگری پیش رود.

۳ یافته‌ها

بدن در گفتمان پیشامدرن ایران، تابع گفتمان سنت‌گرایانه از معلولیت است و کنشگران اصلی فیلم‌های معلولیت قبل از انقلاب، متأثر از رویکردهای روانی و اجتماعی ایران دههٔ چهل و پنجاه بازنمایی می‌شوند. درحقیقت ساختار فکری و معرفتی به‌گونه‌ای است که جز به‌واسطهٔ بازتاب پارادایم کلاسیک در نحوهٔ تعامل با فرد معلول و نحوهٔ کنش وی در میدان‌های عمل (نهادها)، شیوهٔ دیگری در پیش گرفته نمی‌شود. در *دنیا بیگانه بودم* (۱۳۴۴) فیلمی به کارگردانی نادر بیات است که در آن زندگی فردی ناشنوا به‌نام نادر روایت می‌شود. نادر علاقه‌مند به نقاشی است و افکار و گفت‌وگوهای درونی خود را ازطریق نقاشی به‌تصویر می‌کشد. او در ابتدای فیلم به موقعیت دردناک معلولان در جامعه اشاره می‌کند؛ وضعیتی که باعث می‌شود آن‌ها خود را در دنیا بیگانه احساس کنند. زمانی‌که نادر در حال نقاشی‌کشیدن کنار ساحل است کیف دختری به نام مریم که توسط دو مرد تحت آزار و اذیت قرار گرفته، در ساحل جا می‌ماند و نادر به‌کمک نشانی موجود در کیف به تهران می‌رود تا کیف را به او بازگرداند. اقدامات خیرخواهانه‌ای که نادر در طول فیلم انجام می‌دهد نظیر کارکردن وی در خانهٔ مریم و جلوگیری از آزار یکی از بستگان مریم به او، روند قهرمان‌سازی فیلم‌فارسی‌های این دهه را پررنگ می‌کند. ازطرفی نحوهٔ برخورد اطرافیان با او بیانگر دیدگاه فرهنگی جامعهٔ آن زمان درقبال معلولان است. پایان خوش این فیلم که علاقه‌مندشدن مریم به نادر و درمان او را به‌همراه دارد از دیگر ویژگی‌های فیلم‌فارسی در این دورهٔ سینمایی است.

درمقابل، فیلم *پرندهٔ کوچک خوشبختی* (۱۳۶۶) به کارگردانی پوران درخشنده، راوی زندگی دختری کم‌توان به‌نام ملیحه بوده که در اثر ضربهٔ روحی ناشی‌از فوت مادر، قدرت تکلم خود را از دست داده است. آزار همسایه‌ها و تنبیه پدر و دیدگاه منفی که معلمان در مدرسه به او دارند موجب تشدید حالات عصبی ملیحه شده و سبب کناره‌گیری بیشتر او از مدرسه و خانواده می‌شود. مریم شفیق، به‌عنوان روان‌شناس در

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.21.0]

مدرسه مشغول به‌کار شده و با نزدیک‌شدن به ملیحه سعی در برطرف‌کردن مشکلات روحی او دارد. او سرانجام با فرصتی که در امتحان پایانی برای ملیحه فراهم می‌کند از اخراج او از آموزشگاه ناشنوایان جلوگیری کرده و سرانجام موفق می‌شود خاطرات تلخ گذشته را از ذهن او پاک کند.

در توصیف گفتمانی فیلم‌های معلولیت دهۀ چهل و پنجاه راهبردهای زبانی، سازندۀ ساختارهای ایدئولوژیک از بدن کم‌توان به‌صورت منزوی، پرخاشگر، فاقد مهارت ارتباطی و وابسته است؛ بدن فقط به‌مثابۀ امری زیست‌شناختی تعریف شده بود. مقوله‌ای پیشااجتماعی بدون هیچ تاریخی و موضوعی تماماً مادی و بی‌زمان بوده و فرهنگی نداشته است (۱۸)؛ درحالی‌که در سینمای دهۀ شصت با ورود کنشگران فعال نهاد آموزش‌وپرورش، دایرۀ عمل کنش‌ها از جامعه و خانواده به مدرسه بسط پیدا کرده و آموزش مهارت‌های ارتباطی در کنار پذیرش ویژگی‌های کم‌توانی از جانب فرد معلول و افزایش حس اعتمادبه‌نفس و استقلال در تیپ‌های شخصیتی معلولان دیده می‌شود. سینمای دهۀ چهل و پنجاه، اوج مقوله‌بندی و دیگری‌سازی منفی را از معلولان دارد. تسلط پارادایم پزشکی بر سینمای این دوره و فقر فرهنگی و اجتماعی مردم ایران دربارۀ پدیدۀ کم‌توانی، خاستگاه بازنمایی‌های مبتنی‌بر رویکرد پزشکی و بُعد روایت‌گرانۀ فیلم‌فارسی برمبنای روایت داستان‌های طبقۀ عامه به دور از هرگونه مضمون روشنفکرانۀ اجتماعی و انتقادی است. پایان خوش، شاخصۀ جدایی‌ناپذیر فیلم‌های این دوره از سینمای ایران است. در چنین بستر معرفتی و تاریخی که رسانه در آن به‌مانند آیینۀ اجتماع عمل می‌کند، بازنمایی گروه‌های اقلیت نظیر معلولان، طیف محدودی از فیلم‌ها را در بر می‌گیرد و همین مسئله، دلیلی بر تأثیرگذاری ایدئولوژی قدرت و گفتمان سینمای بدن سالم دربرابر بدن کم‌توان است. درک چگونگی عملکرد زبان ما را به آزمون انواع راهبردهایی هدایت می‌کند که برای به‌چالش‌کشیدن و مقاومت دربرابر تجارب ذهنی سرکوبگر است (۱۹) و در این تحقیق با استفاده از راهبردهای گفتمانی روث وداک، تأثیرگذاری زبان بر شکل‌گیری مقولۀ معلولیت در جامعه و خانواده و مدرسه به‌عنوان نهادها یا میدان‌های کنش اصلی نشان داده شده است.

جدول ۱. توصیف گفتمانی فیلم *در دنیا بیگانه بودم*

عنوان فیلم	متن فیلم	راهبرد و هدف	نهاد	توصیف گفتمانی
در دنیا بیگانه بودم (۱۳۴۴) به کارگردانی نادر بیات	معلول در این دنیا بیگانه است.	ارجاعی/نام‌گذاری و اسنادی با استفاده از مقوله‌بندی ضمنی ما (معلول) و دیگری (فرد سالم) و برچسب‌زنی آشکار به‌صورت صفت کلیشه‌ای منفی	جامعه	بیگانه فردی است که از لحاظ اجتماعی طرد شده یا در جامعه قبول نشده است و عنصر پذیرش اجتماعی ندارد و از این طریق به ساخت درون‌گروهی و برون‌گروهی و به‌عبارتی مقوله‌بندی ما و آن‌ها دامن می‌زند.
	معلولیت، وضعیت دردناکی پس از تولد است. همین امر باعث می‌شود آن‌ها احساس کنند در دنیا بیگانه‌اند.	تشدید وضعیت معلولیت با استفاده از ابزار تحقیر و تبعیض، دیدگاه‌سازی یا بازنمایی گفتمانی ازطریق بیان دیدگاه گوینده در قالب توصیف موقعیت، جدل و استدلال به‌واسطۀ توجیه صفات مثبت و منفی	جامعه	معلولیت از دیدگاه گوینده (نادر) وضعیت اسفباری است که به انزوا دامن زده و بیان می‌کند فرد معلول از جانب نهادها و کنشگران اطراف خود قربانی خشونت و تبعیض است. نادر ازطریق این استدلال که معلول به‌دلیل دارابودن وضعیت نامناسب جسمی از پذیرش اجتماعی محروم است، به‌صورت ضمنی به دیدگاه‌های تاریخی و فرهنگی دامن می‌زند که در زمینۀ تصویر ذهنی منفی از بدن وجود دارد. درحقیقت فشار ناشی‌از انزوا و حس متفاوت‌بودن به نبود ارتباط اجتماعی و حس بیگانه‌بودن می‌انجامد.
	معلولیت در بعضی از افراد ایجاد عقده‌های روحی کرده که باعث می‌شود عده‌ای از آن‌ها برای تسکین این درد به جنایات و اعمال شوم دست بزنند و برخی دیگر با فداکاری، آن را به آرامش و صفای روح تبدیل کنند؛ مثال:	جدل و استدلال با استفاده از توجیه صفات مثبت و منفی، بیان دیدگاه گوینده به‌واسطۀ توصیف موقعیت تبعیض‌آمیز یا تحریک روحیۀ انتقام‌جویی	جامعه، خانواده	نادر با توصیف وضعیت فرد معلول به‌عنوان کسی که از جامعه طرد شده است، وی را خاستگاه دو صفت مثبت و منفی می‌داند: فردی انتقام‌جو یا فردی صلح‌طلب. به‌عبارتی فرد معلول با واکنش‌های دوگانه‌ای روبه‌رو می‌شود که بستگی به سازگاری او با موقعیت و پذیرش

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.21.0]

	نادر در کنار ساحل در حال نقاشی‌کشیدن است که دختری را نجات می‌دهد و کیف وی را که در ساحل جا مانده به تهران می‌برد تا به او برساند.			بدن معلول دارد. درحقیقت تصویر ذهنی وی از معلولیت، تعیین‌کنندهٔ رفتارهای او با اطرافیان است.
	زمانی‌که مرد در اتوبوس متوجه می‌شود نادر ناشنواست، احساس ترحم و تأسف می‌کند و به او می‌گوید: جوان بیچاره.	اسنادی ازطریق نسبت‌دادن برچسب منفی به نادر ارجاعی/نام‌گذاری تشدید: استفاده از صفت بیچاره برای ترسیم وضعیت دردناک فرد معلول	جامعه	اطرافیان در قالب کنشگرانی فعال ترسیم می‌شوند که اگر نادر را تحقیر نکنند حتماً به او ترحم خواهند کرد و به‌عنوان عنصری نابهنجار و غیرعادی در جامعه دیده خواهند شد.
	توصیف صحنه به‌مثابهٔ متن: نادر زمانی‌که به تهران می‌آید صدای بوق ماشین را نمی‌شود و به آن برخورد می‌کند.	اسنادی با استفاده از نسبت‌دادن کلیشهٔ منفی به نادر: دست و پا چلفتی بودن نادر	جامعه	به‌تصویرکشیدن فرد معلول به‌عنوان کسی که نمی‌تواند به درستی از خودش مراقبت کند و درنتیجه دچار حادثه می‌شود و به‌راحتی درمعرض اهانت دیگران قرار می‌گیرد.

جدول ۲. توصیف گفتمانی پرندهٔ کوچک خوشبختی

عنوان فیلم	متن فیلم	راهبرد و هدف	نهاد	توصیف گفتمانی
پرندهٔ کوچک خوشبختی (۱۳۶۶) به کارگردانی پوران درخشنده	موقعیت به‌مثابهٔ متن: در مدرسهٔ دخترانهٔ ناشنوایان، دختران ناشنوا فریاد می‌کشند و همهمهٔ بسیاری به گوش می‌رسد. ملیحه ناشنواست و می‌خواهد خود را از پشت‌بام پرت کند که ناظم و مستخدم او را نجات می‌دهند.	ارجاعی: ساخت درون‌گروهی و برون‌گروهی با استفاده از مقوله‌بندی افراد سالم و افراد معلول: متفاوت‌بودن مدرسهٔ ناشنوایان از مدارس عادی و بودن وظیفهٔ آموزش ناشنوایان بر عهدهٔ افراد سالم و نیز نجات‌دادن معلولان توسط آنان.	مدرسه	موقعیت معلولان ناشنوا در مدرسه به‌گونه‌ای است که غیرعادی‌بودن آنان و متمایزبودن نحوهٔ ارتباط‌گیری‌شان با یکدیگر از همان ابتدا دیده می‌شود. آن‌ها قادر به سخن‌گفتن نیستند و فریادکشیدن در محوطهٔ مدرسه عنصری ارتباطی است. شخصیت اصلی فیلم دختری ناشنواست که روحیهٔ پرخاشگری دارد. افراد معلول به‌دلیل داشتن ویژگی‌های متفاوت با افراد عادی در کنترل و آموزش معلمان غیرمعلولند و باید تحت حمایت‌های روانی و اجتماعی آن‌ها باشند.
	برای مدرسه روان‌شناس استخدام می‌کنند. او می‌گوید: تدریس به بچه‌های ناسازگار برایم نوعی مبارزه است.	جدل و استدلال: توجیه صفت مثبت آموزش به معلولان به‌مانند امری چالش‌برانگیز دیدگاه‌سازی: بیان دیدگاه گوینده (روان‌شناس) با هدف اتخاذ رویکرد مثبت برای آموزش دختران ناشنوا	مدرسه	روان‌شناس با هدف ارتقای سطح آموزشی و روان‌شناختی مدرسهٔ معلولان قصد ادامهٔ کار در مدرسه را دارد و آموزش به آن‌ها را نوعی مبارزه برای بهبود وضعیت می‌داند. رویکرد او به معلولیت، رویکردی نقادانه است و اعتقاد دارد آن‌ها به‌عنوان عضوی متمایز محسوب نمی‌شوند بلکه توانایی یادگیری ارتباط صحیح و افزایش روحیهٔ مشارکت‌جویی و مسئولیت‌پذیری را دارند.
	ناظم مدرسه خطاب به روان‌شناس می‌گوید: یک‌ماه هم در مدرسه بند نمی‌شوید پس باید روحیهٔ مبارزه‌جویی داشته باشید.	جدل و استدلال: داشتن روحیه‌ای مبارزه‌طلب و خستگی‌ناپذیر جهت تلقی‌شدن توجیهی بر آموزش معلولان. بازنمایی گفتمان پزشکی معلولیت: توصیفی از	مدرسه	این مکالمه دال بر نبود نگرش مثبت در محیط آموزشی ناشنوایان است. معلم به‌عنوان کنشگر آموزشی در نهاد مدرسه به ارتقای سطح کیفی مهارت‌آموزی و استقلال و سازگاری با موقعیت افراد معلول نگرش چندان مثبتی ندارد و آن‌ها را به‌مثابهٔ اعضای فعال و خلاق نهاد آموزش در نظر نمی‌گیرد.

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.21.0]

	واقعیت آموزش ناشنوایان و دشواری موقعیت سازگاری با آن‌ها		
ملیحه، نقاشی خود را به معلم روان‌شناس نشان نمی‌دهد و به دانش‌آموزان دیگر هجوم می‌برد.	اسنادی: با استفاده از نسبت‌دادن کلیشه‌های منفی معلولیت به ملیحه و برچسب تحقیرآمیز پرخاشگر به او	مدرسه	فرد ناشنوا به‌عنوان عنصری ناسازگار و نابهنجار در فیلم نشان داده می‌شود. او عامل خطر و تهدید برای معلم و هم‌کلاسی‌هایش است.
معلم روان‌شناس از رویکرد جایگزین جهت ارتقای اعتمادبه‌نفس ملیحه استفاده می‌کند و از او به‌صورت خصوصی امتحان می‌گیرد. ملیحه با موفقیت از عهدهٔ امتحان برآمده و ناظم خطاب به ملیحه می‌گوید: تو باعث افتخار و سربلندی ما هستی.	دیدگاه‌سازی: اتخاذ رویکرد مثبت به ملیحه و بازنمایی دیدگاه تشویقی درقبال فرد معلول	مدرسه	ملیحه با اثبات توانایی خود، قادر به تغییر رویکرد گفتمانی و واژگانی معلمان مدرسه دربارهٔ خود شده است. ملیحه در جایگاه دختری ناشنوا ازطریق اثبات توانایی خویش در خواندن و نوشتن و تلاشی مضاعف در این زمینه باید نظر معلمان را دربارهٔ خود تغییر دهد تا خلأ ناشی‌از کم‌توانی و حس تحقیر او در مدرسه ترمیم شود.

۴ بحث

هنگامی‌که به رسانه‌ها به‌عنوان عوامل بازتاب اجتماعی گروه‌های مختلف انسانی و خرده‌فرهنگ‌ها نگریسته شود، آن‌گاه مشخص می‌شود در طول زمان به‌واسطهٔ چهارچوب‌ها و اهدافی که به خود گرفته، بُعدی برساختی پیدا می‌کند و چهره‌هایی متفاوت از خویش بر جای می‌گذارد. نظام رسانه‌ای در سینمای ایران نیز از زمان روی‌کارآمدن سینما دستخوش تحول‌های گوناگونی شده است؛ به‌گونه‌ای که در سینمای قبل و بعد انقلاب، تغییر ساختار روایی و محتوایی فیلم‌ها و نیز تغییر دیدگاه اجتماعی و فرهنگی به مسائل مشاهده می‌شود. سینمای معلولیت در این زمان نیز جدا از تحولات ساختاری و محتوایی قرار نگرفته و چهره‌های مختلفی از کم‌توانی را برای مخاطبان به‌تصویر کشیده است؛ چراکه بخشی از باورهای فرهنگ عامه درقبال معلولان ازطریق ابزارهای رسانه‌ای ازجمله سینما شکل می‌گیرد. سینمای معلولیت، این فرصت را به مخاطب می‌دهد تا بدن و شخصیت فرد معلول به‌عنوان صرفاً نمادی از بدن نگریسته شود یا اینکه اثر گناه یا تفاوتی خاص باشد؛ نگرشی که سینما به‌خوبی می‌تواند از راه روایت‌های مختلف به آن بپردازد. براساس این رویکرد و به‌منظور تحلیل گفتمان سینمای معلولیت قبل از انقلاب و دههٔ شصت ایران، باید معلولیت را در بافت سینمای اجتماعی آن دوره واکاوی کرد تا نحوهٔ برساخت مفهوم کم‌توانی مشخص شود. ازآن‌جاکه دههٔ شصت به‌واسطهٔ تغییر نظام ساختاری و حکومتی و فرهنگی، نقطهٔ عطفی در سینمای ایران محسوب می‌شود، مطالعهٔ تطبیقی در حوزهٔ سینمای معلولیت بین این دو دوره از سینمای ایران مدنظر محقق قرار گرفت.

در دورهٔ قبل از انقلاب، روی‌کارآمدن گونهٔ خاصی از فیلم به‌نام فیلم‌فارسی با مضامین شاد، آواز، پایان خوش و در اغلب مواقع دارای ژانر کمدی دیده می‌شود. قهرمان‌سازی از ویژگی‌های بارز سینمای این دوران است؛ بنابراین شاهد دید انتقادی و مضامین و شخصیت‌پردازی‌های متنوع نبوده و فیلم‌ها بیشتر جنبهٔ سرگرمی دارد؛ ازاین‌رو نباید انتظار داشت تا مقوله‌ای نظیر معلولیت، سویهٔ روشنفکرانه داشته باشد؛ زیرا توجه به گروه‌های حاشیه‌ای نظیر معلولان که در اقلیت هستند، بازتاب بلوغ فکری و فرهنگی‌اجتماعی جامعه‌ای در بازهٔ زمانی خاص است. در این دوره از سینمای ایران، هنوز از لحاظ رویکردهای مثبت اجتماعی، غنی نبوده و هنر و صنعت سینما به‌واسطهٔ بحران‌های اقتصادی‌اجتماعی و ازطرفی نزدیک‌شدن به انقلاب، وضعیت باثباتی ندارد؛ درنتیجه تسلط الگوهای کلاسیک و مدل پزشکی از معلولیت در این دوره دور از ذهن نیست. برخلاف سینمای قبل از انقلاب، دههٔ شصت، نقطهٔ عطفی در تاریخ سینمای ایران به‌شمار می‌رود. در این دهه موقعیت اجتماعی و فرهنگی و نیز تغییر ساختار اتفاق‌افتاده در شیوهٔ حکومتی ایران، وضعیت خاصی را برای جامعه و به‌تبع آن سینمای ایران رقم می‌زند.

درمقایسه با سینمای معلولیت قبل از انقلاب، دههٔ شصت، دههٔ گذار از رژیم پهلوی و روی‌کارآمدن جمهوری اسلامی و انقلاب است. تغییر ویژگی‌های ارزشی و فرهنگی در سینمای این دهه و به‌دنبال آن، تغییر مضامین فیلم‌ها، سینمای دههٔ شصت را از سایر دوره‌های سینمایی ایران متمایز می‌کند. سینمای این دهه، پایانی بر فیلم‌فارسی‌ها و آوازه‌خوانی‌هایی است که در صحنه‌های فیلم‌ها به‌چشم می‌خورد و زمان تقلید از شیوهٔ روایت‌پردازی غربی به‌پایان رسید. سینمای معلولیت نیز به‌عنوان بخشی از سینمای دههٔ شصت شاهد وقوع تغییراتی در حوزهٔ گفتمان معلولیت و نحوهٔ بازنمایی آن بوده است. ظهور فیلم‌سازانی نظیر علی حاتمی، رسول صدر عاملی، پوران درخشنده و محسن مخملباف در سینمای معلولیت ایران، موجب بیان‌شدن مفاهیمی جدید همراه با سبک گفتمانی متفاوت از فیلم‌های معلولیت دهه‌های پیشین است. حجاب در زنان بازیگر، جایگزین صحنه‌های رقص و آواز شد و

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.21.0]

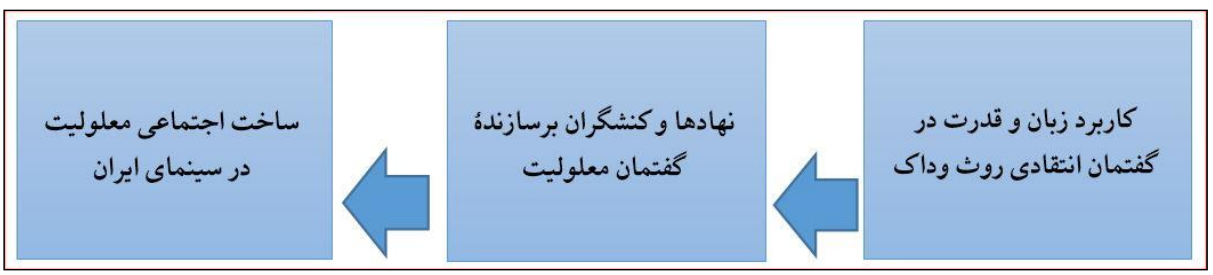
ظهور نهادهای مختلف در شیوهٔ گفتمان‌سازی این دوره، فضای مختلفی را در رسانه رقم زد.

روث وداک در مرحلهٔ توصیف گفتمانی با کمک راهبردهای زبانی به تحلیل کلان‌ـ‌موضوع معلولیت در قالب بافت می‌پردازد. راهبرد ارجاعی روث وداک با هدف مقوله‌بندی یا ایجاد ساخت درون‌گروهی و برون‌گروهی از گروه‌های اقلیت و همچنین ازطریق کاربرد راهبرد نام‌گذاری با هدف نسبت‌دادن نام یا صفتی خاص به افراد آن گروه، سعی در شناسایی نحوهٔ گروه‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌ها درخصوص معلولان دارد. فیلم‌های دههٔ چهل و پنجاه با استفاده از تکنیک‌های کلیشه‌سازی و اطلاق صفات منفی به افراد کم‌توان، به ایجاد ساخت درون‌گروهی ما (افراد سالم) و ساخت برون‌گروهی آن‌ها (اشخاص معلول) پرداخته است. همان‌گونه که وداک، زبان را ابزار اصلی اعمال قدرت می‌داند، کاربرد راهبردهای زبانی در تحلیل فیلم‌های دههٔ چهل و پنجاه در قالب تکنیک‌های ارجاعی، نام‌گذاری، اسنادی، جدل و استدلال، دیدگاه‌سازی و تشدید و تخفیف بیانگر چگونگی برساخت مفهوم معلولیت از راه زبان و شکل‌گیری الگوهای گفتمانی خاص است. از مفاهیم بسیارمهم در تحلیل فیلم‌ها، تقابل دوتایی بدن سالم و بدن معلول است؛ برای مثال، در فیلم در دنیا بیگانه بودم، با بازنمایی شخصیت آسیب‌پذیر روبه‌رو هستیم. آسیب‌پذیری مفهومی است که درمقابل مفهوم بدن سالم و کامل قرار می‌گیرد؛ بدنی که مطابق با استانداردها و موقعیت جسمی بهنجار جامعه است. سینمای این دهه، معلولان را موضوع درمانی در نظر می‌گیرد. موضوعی که طبق رویکرد کلاسیک یا پزشکی معلولیت، فارغ از کمبودهای اجتماعی و عاطفی، به درمان پزشکی نیاز دارد و نحوهٔ تعامل جامعه و اطرافیان با فرد معلول و نهادهای مرتبط با ساخت اجتماعی معلولیت، نشان‌دهندهٔ جایگاه فرد کم‌توان در بافت اجتماعی است. پیکر نابهنجار و بی‌تناسب، بیانگر کسی بوده که عمیقاً به‌وسیلهٔ شبکهٔ قدرت، بی‌اعتبار شده است. مرور دیدگاه‌های فوکو یادآوری می‌کند که انسان ناهنجار از لحاظ تاریخی و نیز در تمام متون، همچون شخصیت ناتوان و معلول، فاقد شایستگی و اعتبار است.

فیلم *در دنیا بیگانه بودم* با بازنمایی منفی از نادر در صحنه‌های مختلف و تسلط الگوی بدن سالم، توانایی‌نداشتن فرد معلول در برقراری ارتباط اجتماعی و نحوهٔ تعامل با دیگران را طبیعی جلوه داده و با استفاده از سازوکار کلیشه‌سازی و طبیعی‌سازی از بدن فرد معلول، الگویی پزشکی را از معلولیت ارائه می‌کند. احساس ترحم و اعمال خشونت اجتماعی به نادر ازجمله کلیشه‌های مدل کلاسیک کم‌توانی است که در تعامل اطرافیان با نادر دیده می‌شود.

ازسویی‌دیگر، توجه به ابعاد مختلف معلولیت در جامعه و واکاوی نگرش‌های درونی معلولان به وضعیت بدنی خود (خودآگاهی)، از مضامین سینمای معلولیت دههٔ شصت است. در کنار بیان‌شدن مطالب جدید، تلاش به‌منظور نزدیک‌شدن به مدل اجتماعی از ناتوانی و ترویج رویکرد توان‌مندسازی دربارهٔ معلولان در محتوای فیلم‌های معلولیت دیده می‌شود؛ نهادهای مختلف نظیر نهاد پزشکی و آموزش‌وپرورش به‌مثابهٔ میدان‌های کنش اجتماعی، رویکردهای نوینی را در این دهه درقبال وضعیت جسمانی و اجتماعی معلولان پیش گرفته و سعی در آموزش حمایت‌گرانه و ایجاد ارتباط‌های اجتماعی قوی‌تر برای افراد کم‌توان دارند؛ درحالی‌که جامعه و خانواده از نهادهای مهم‌تری است که در ساخت اجتماعی معلولیت در سینمای قبل از انقلاب وجود دارد و اثری از نهادهای دیگر نظیر آموزش‌وپرورش نیست. در فیلم *پرندهٔ کوچک خوشبختی* (۱۳۶۸)، تلاش بی‌وقفهٔ معلمان در محیط آموزشی مدرسه جهت بازاجتماعی‌کردن ملیحه، شخصیت معلول فیلم، مشاهده می‌شود. پوران درخشنده، نخستین فیلم‌ساز زن سینمای بعد از انقلاب ایران است که با رویکرد تحلیلی‌روان‌شناختی سعی در به‌تصویرکشیدن معضل‌های ارتباطی و اجتماعی و خانوادگی افراد کم‌توان دارد و در گروه اولین کارگردان‌هایی قرار می‌گیرد که به تأثیر نهاد آموزش‌وپرورش در توان‌مندسازی معلولان در حوزهٔ سینما اشاره می‌کند. در کنار بازنمایی همدلانه‌ـ‌حمایتگرانهٔ معلمان و نقش نهاد آموزش‌وپرورش در ترویج گفتمان توان‌مندسازی و سلامتی، شاهد برداشتن گامی بزرگ درجهت ایجاد مدل اجتماعی معلولیت در فیلم *پرندهٔ کوچک خوشبختی* هستیم.

درحقیقت با کاربرد راهبردهای‌های زبانی روث وداک و آشنایی‌زدایی از کلیشه‌ها و صفات نامناسب دربارهٔ معلولان می‌توان نحوهٔ روایت‌پردازی‌ها و شخصیت‌سازی منفعل از افراد کم‌توان را در سینمای ایران تحت انتقاد قرار داد و سیاست‌گذاری‌های رسانه‌ای را به‌سمتی هدایت کرد که معلولان همانند افراد سالم از مزایای شهروندی و اجتماعی برخوردار باشند و به‌صورت کنشگرانی فعال در فیلم‌ها بازنمایی شوند. برای افراد آسیب‌پذیر باید اقدام‌هایی انجام شود که شایستهٔ آن‌هاست؛ چراکه توانایی مشارکت کامل در امور را ندارند (۲۰).



نمودار ۱. فرایند ساخت اجتماعی معلولیت در سینمای ایران

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.21.0]

References

1. Hosseine Araghi N. Daramadi Bar Motaleate Malouliat ba Roykard Jame Shenasi [An Introduction to Disability Studies with Sociological Approach]. Tehran: Simaye Sharq Publication; 2014. [Persian]
2. Jebli Kh. Jame Shenasi Malouliat: Tabiin Jame Shenakhti Tabi'ez A'layhe Ma'loulin [Sociology of Disability: Sociological Explanation of Discrimination against Disabled]. Tehran: Elmi Publication; 2012. [Persian]
3. McDonald KE, Keys CB, Balcazar FE. Disability, race/ethnicity and gender: themes of cultural oppression, acts of individual resistance. Am J Community Psychol. 2007;39(1–2):145–61. doi: 10.1007/s10464-007-9094-3
4. Azad Armaki T, Amir A. Functions of cinema in Iran (1995–2006). Sociological Journal of Art And Literature. 2010;1(2):99–130. [Persian]
5. Ravadrad A. Sociology of Cinema & The Iran' S Cinema. Tehran: Tehran University Publication; 2012. [Persian]
6. Frazee C, Church K, Abbas J. Lights,camera,attitude! : Introducing disability arts and culture [Internet]. Canada: School of Disability Studies; 2004, pp: 14. Available from: https://asksource.info/resources/lightscameraattitude-introducing-disability-arts-and-culture
7. Garland-Thomson R. Integrating Disability, Transforming Feminist Theory. NWSA Journal. 2002;14(3):1–32. doi: 10.2979/NWS.2002.14.3.1
8. Rezaei M, Partovi L. Disable women and interaction with society (A qualitative study on social life of disable women). Women's Strategic Studies. 2015;17(67):7–44. [Persian] http://www.jwss.ir/article_12427_0a0dbce3fdd9f32626f45437f1c69b09.pdf
9. Siebers T. Disability in Theory: From Social Constructionism to the New Realism of the Body. American Literary History. 2001;13(4):737–54. doi: 10.1093/alh/13.4.737
10. Naghibi Esfahani MS, Pourmand H, Keshavarz Afshar M. A comparative analysis of sociological situation and cinematic representation in Iran cinema in the '80s: A case study of deep breath. Sociology of Art and Literature. 2016;7(2):207–28. [Persian] doi: 10.22059/jsal.2016.58186
11. Lindlof TR, Taylor BC. Qualitative Communication Research Methods. Givian A. (Persian translator). Tehran: Hamshahri Publication; 2013.
12. Shaghaghi M, Fadaie G. Application of critical discourse analysis in LIS researches: A conceptual analysis. Journal of Academic librarianship and Information Research. 2013;47(1):5–26. [Persian] doi: 10.22059/jlib.2013.36209
13. Moqaddami MT. A critique of Ernesto Laclau's and Chantal Mouffe's theory of Discourse analysis. Marifat I Farhangi and Ejtemaii. 2011;2(26):91–124. [Persian]
14. Nikkhah Ghamsari N, Sadeghi Fasaee S. Women beyond their ordinary roles: A study of the role of women in the words of Imam Khomeini. Journal of Woman in Culture Arts. 2012;4(2):5–24. [Persian] doi: 10.22059/jwica.2012.24753
15. Baker P, Gabrielatos C, KhosraviNik M, Krzyżanowski M, McEnery T, Wodak R. A useful methodological synergy? Combining critical discourse analysis and corpus linguistics to examine discourses of refugees and asylum seekers in the UK press. Discourse & Society. 2008;19(3):273–306. doi: 10.1177/0957926508088962
16. Wodak R, Meyer M. Methods of Critical Discourse Analysis. London: SAGE Publications, Ltd; 2001. doi: 10.4135/9780857028020
17. Ghajari HA. Karbord Tahlil Gofteman dar Tahqiqat Ejtemaie [Application of Discourse Analysis in Social Research]. Tehran: Jame Shenasan Publication; 2013, pp:103. [Persian]
18. Montazerghaem M, Elahifar K. Bloggers with Disability: Individual and Social Empowering Experiences in Blogosphere. Social Welfare Quarterly. 2013;12(47):319–55. [Persian] http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1135-en.pdf
19. Bowker N, Tuffin K. Disability discourses for online identities. Disability & Society. 2002;17(3):327–44. doi: 10.1080/09687590220139883
20. Hughes B. Wounded/monstrous/abject: a critique of the disabled body in the sociological imaginary. Disability & Society. 2009;24(4):399–410. doi: 10.1080/09687590902876144

[Downloaded from www.jdisabilstud.org on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.21.0]